



Examining the Effects of the Lessor of Persons' (*Musta'jir's*) Refusal of Accepting the Agent's (*Ajir's*) Work from a Jurisprudential View

Dr. Esmail Nematollahi

Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

Email: e.nematollahi@qom.ac.ir

Abstract

Sometimes the Agent (*ajir*) is willing to perform the contracted work at the appointed time, but the Lessor of Persons (*musta'jir*) refuses to accept the work. This is one of the subsets of the general matter of the creditor's refusal to accept his debt. In this case, according to the general rule established in Article 273 of the Civil Code, the debt should be handed over to the court. However, employing this principle to an Agent (*ajir*) who is ready to do the work and faces the Lessor of Persons (*musta'jir*)'s refusal presents many challenges. This is especially the case when tight deadlines are to be met and there is no time for filing a lawsuit and pursuing legal action. This issue has been brought up in jurisprudence and several opinions have been presented in its regard. The present research applies the analytical-descriptive method and library resources. The findings show that as long as the Agent (*ajir*) makes himself available to do the work for the Lessor of Persons (*musta'jir*), he has fulfilled his contractual obligation. Therefore, the contract is considered complete, and the he is entitled to the agreed-upon wage (*ujrat al-musammā*).

Keywords: Agent (*ajir*), Lessor of Persons (*musta'jir*), creditor's refusal, Hiring of persons





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۷ - تابستان ۱۴۰۳، ص ۵۵ - ۳۳
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.78412.1430	

بررسی آثار خودداری مستأجر از پذیرش کار اجیر از دیدگاه فقهی

دکتر اسماعیل نعمت‌اللهی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: e.nematollahi@qom.ac.ir

چکیده

گاه اجیر درصدد انجام کار مورد اجاره در موعد مقرر بر می‌آید اما مستأجر از پذیرش کار خودداری می‌کند. این مسئله از فروع مسئله کلی اجتناب طلبکار از پذیرش طلب خود است. در مورد این مسئله، مطابق قاعده کلی، که در ماده ۲۷۳ قانون مدنی مقرر شده است، طلب باید به حاکم سپرده شود. اما به‌کارگیری این قاعده درباره اجیری که آماده انجام‌دادن کار است و با امتناع مستأجر از پذیرش کار مواجه می‌شود، دشواری‌های زیادی دارد، به‌ویژه در مواقعی که موعد انجام‌گرفتن کار محدود است و فرصتی برای تقدیم دادخواست و پیگیری قضایی نیست. مسئله مذکور در فقه مطرح شده و درباره آن آرای متعددی بیان شده است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای این نتیجه به‌دست آمده است که همین‌که اجیر خود را برای انجام کار در اختیار مستأجر نهد، به تکلیف قراردادی خود عمل کرده است؛ پس اجاره پایان می‌یابد و او مستحق اجرت‌المسمی می‌شود.

واژگان کلیدی: اجیر، مستأجر، خودداری طلبکار، اجاره اشخاص.

مقدمه

عقد اجاره طبق نظر مشهور فقهی^۲ و قانون مدنی (ماده ۴۶۶)، عقدی تملیکی است که به موجب آن، مستأجر مالک منفعت و موجر مالک اجرت می‌شود و در نتیجه، هریک از طرفین مکلف است که مال متعلق به طرف دیگر را به وی تسلیم کند. تملیک منفعت با انعقاد عقد صورت می‌گیرد اما تسلیم منفعت ممکن است هم‌زمان با عقد یا پس از آن صورت گیرد. تسلیم منفعت، تکلیف اجیر است و در مقابل، یکی از تعهدات صاحب‌کار یا مستأجر، قبض کالا و پذیرش کار است.^۳

گهگاه، اجیر آمادگی خود را برای انجام دادن کار مورد اجاره اعلام می‌کند و درصدد انجام دادن آن بر می‌آید اما مستأجر از پذیرش آن خودداری می‌کند. این مسئله، از فروع مسئله‌ای کلی‌تر؛ یعنی خودداری طلبکار یا ذی‌حق از قبول طلب یا حق خود است. مسئله مذکور، صورت‌های گوناگونی دارد که هر صورت، دارای حکمی متفاوت از دیگری است.^۴ صورت‌های این مسئله و حکم آن‌ها اجمالاً این‌گونه است: ا. طلبکار غایب است؛ در این صورت، مدیون باید طلب را به امانت نگه دارد تا آن را در هنگام حضور دائن به وی تسلیم کند. ب. طلبکار غایب نیست، عذری هم در نپذیرفتن طلب ندارد و حاکم وجود دارد؛ در این صورت، طلب به حاکم سپرده می‌شود. از نظر فقهی^۵ و قانون مدنی (ماده ۲۷۳)، مدیون با سپردن طلب به حاکم یا نماینده وی و طبق ماده ۱۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی با سپردن مال به مرجع ابلاغ، بری‌الذمه می‌شود. ج. در فرض سابق، اگر حاکم وجود نداشته باشد یا دسترسی به وی دشوار یا ناممکن باشد، مدیون می‌تواند مصداق دین را تعیین کند و نزد خود به امانت نگه دارد و از این پس، مسئول زیان‌های وارد به آن نیست. در واقع، تفاوت مهم این صورت با دو صورت نخست در همین نکته است که خودداری دائن، به مدیون اجازه می‌دهد که دین را مستقلاً و بدون نیاز به قبض دائن، در یکی از اموال خود تعیین کند، در حالی که قاعده اولی در بحث دیون این است که دین بدون قبض طلبکار تعیین نمی‌یابد و به ملکیت وی وارد نمی‌شود.^۶ تعیین دین آثار متعددی دارد، از جمله: برائت مدیون؛ به این معنا که، دین از ذمه وی ساقط می‌شود و به مصداق تعیین شده تعلق می‌گیرد و نیز وی نسبت به نقص و تلف مال تعیین شده ضامن نیست.

۲. درباره انتساب این نظر به مشهور، نک: اصفهانی، الإجارة، ۳.

۳. کاتوزیان، حقوق مدنی، ۵۸۴/۱.

۴. انصاری، کتاب المکاسب، ۲۱۸ تا ۲۱۶/۶.

۵. انصاری، کتاب المکاسب، ۲۱۷/۶.

۶. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۶۳/۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۳۸۲/۱۹.

احکام مربوط به خودداری طلبکار از پذیرش طلب درباره همه دیون و تعهدات مطرح می‌شود،^۷ اما در باب اجاره با توجه به اینکه موضوع آن منفعت و عمل اجیر است، احکام مربوط به خودداری طلبکار از دریافت طلبی که موضوع آن مال عینی است، در اغلب موارد به دلایل مختلف اجراشدنی نیست، از جمله اینکه: مال عینی را مدیون می‌تواند به طور امانت^۸ برای مالک آن نگه دارد اما منفعت اجیر در برخی موارد، به تعبیر فقهی،^۹ عملی ایجاد می‌کند که پایگاه مادی خاصی ندارد و اجیر نمی‌تواند آن را ذخیره و برای مستأجر نگهداری کند: منفعت، لحظه به لحظه در نفس اجیر به وجود می‌آید و از بین می‌رود. البته در صورتی که منفعت اجیر در مالی عینی ظاهر شود و مستأجر از دریافت آن مال خودداری کند، احکام خودداری متعهدله و مالک از پذیرش حق و طلب مطرح می‌شود. از نظر حقوقی، یکی از تعهدات صاحب کار یا مستأجر، قبض کالا و پذیرش کار است. «قبول کار و قبض موضوع آن، منشأ آثار مهمی است و امتناع مستأجر از آن به منزله تجاوز به مفاد قرارداد است. بدین جهت، اجیری که به عهد خود وفا کرده است، می‌تواند اجبار مستأجر به قبول کالا را از دادگاه بخواهد و با سپردن آن به صندوق اداره ثبت یا دادگستری، از تعهدی که دارد بری شود.»^{۱۰} صورت اخیر از محل بحث این مقاله خارج است.

اثر مستقلاً درباره موضوع بحث در این مقاله دیده نمی‌شود و بررسی تفصیلی این موضوع، مناسب به نظر می‌رسد. قانون مدنی مواد مختصری را به اجاره اشخاص اختصاص داده است (مواد ۵۱۲-۵۱۷) و در این مقررات، هیچ اشاره‌ای به مسئله محل بحث در این مقاله دیده نمی‌شود. مواد ۱۴ تا ۲۰ قانون کار به «تعلیق قرارداد کار» اختصاص یافته است و در آن‌ها به مواردی پرداخته شده که اجرای تعهدات یکی از طرفین به صورت موقت متوقف می‌شود. ماده ۲۰ این قانون موردی را پیش‌بینی کرده که کارفرما پس از رفع حالت تعلیق، از پذیرفتن کارگر خودداری می‌کند. تعلیق قرارداد به معنای مد نظر در قانون کار در برخی از آثار حقوقی بررسی شده است.^{۱۱} اما تعلیق قرارداد به این مفهوم، ارتباطی با موضوع بحث در این مقاله ندارد؛ اولاً، قانون کار درباره صورتی ساکت است که کارفرما به طور کلی و بدون هیچ عذری از پذیرش کارگر خودداری می‌کند و ماده ۲۰ قانون کار صرفاً به پذیرفتن کارگر توسط کارفرما پس از رفع حالت تعلیق توجه دارد؛ ثانیاً، و مهم‌تر اینکه مفهوم اجیر و مستأجر در فقه و قانون مدنی لزوماً با مفهوم کارگر و

۷. انصاری، کتاب مکاسب، ۲۱۶/۶. درباره لزوم مراجعه به حاکم در صورت امتناع مستأجر از قبول کار، نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲/۲۲۶.

۸. که طبیعتاً امانت قانونی است. نک: رشتی، کتاب الاجاره، ۲۳۲.

۹. موسوی خلیفانی، فقه الشیعه، ۲۹۸؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الاسلامی، ۴/۲۰۵.

۱۰. کاتوزیان، حقوق مدنی، ۵۸۴/۱.

۱۱. از جمله: بادی و صمدی، «تعلیق قرارداد: قاعده‌ای عمومی یا قاعده مختص حقوق کار با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس».

کارفرما در قانون کار یکسان نیست، هرچند بین آن‌ها هم‌پوشانی‌هایی وجود دارد.^{۱۲} برخی از مصادیق مهم اجاره اشخاص از دیدگاه فقه و قانون مدنی، مانند رجوع به خیاط برای دوختن لباس، مقاطعه‌کاری برای سیم‌کشی خانه و رجوع به پزشک برای درمان و به‌طورکلی، مواردی از اجاره که می‌توان آن‌ها را مقاطعه‌کاری نامید، تابع قانون کار نیست؛ درحالی‌که همین موارد می‌تواند مشمول قواعد اجاره اشخاص باشد^{۱۳} و از مصادیق محل بحث در این مقاله است.

این نوشتار درصدد مطالعه احکام و آثار آمادگی اجیر برای انجام‌دادن کار به‌صورت تفصیلی است. ابتدا محل بحث توضیح داده می‌شود و سپس صورت‌های مسئله و نظرات مربوط به آن‌ها بررسی می‌شود.

۱. توضیح مسئله

از نظر فقهی، تسلیم منفعت انسان و اشیا در بسیاری موارد تابع قواعد یکسانی است. از این رو، مناسب است به چگونگی تسلیم در منافع اشیا اشاره شود. در اجاره اعیان، تسلیم منفعت با تسلیم عین صورت می‌گیرد و استفاده مستأجر شرط استقرار اجرت‌المسمی نیست. با توجه به این نکته، درباره اجاره اعیان چهار صورت مطرح شده است: ۱. منفعت، مربوط به عین معین است و زمان اجاره، تعیین شده است؛ ۲. منفعت، مربوط به عین معین است اما زمان خاصی برای آن تعیین نشده است؛ ۳. منفعت، مربوط به کلی در ذمه است و زمان اجاره تعیین شده است؛ ۴. منفعت، مربوط به کلی در ذمه است و زمان خاصی تعیین نشده است. در سه صورت نخست، موجر با دادن عین مورد اجاره یا مصداقی از آن، به تکلیف قراردادی خود عمل می‌کند و اجاره پایان می‌یابد و موجر مستحق اجرت‌المسمی است، هرچند که مستأجر از منفعت استفاده نکرده باشد. اما در صورت چهارم به‌نظر برخی از فقها، مانند صاحب عروه، تسلیم و تسلّم مصداقی از عین، سبب استقرار اجرت‌المسمی بر مستأجر و پایان یافتن اجاره نمی‌شود. بنابراین، مستأجر می‌تواند مصداقی دیگر را مطالبه کند، هرچند که درباره مصداق تسلیم شده به وی باید به دلیل تقویت منفعت، اجرت‌المثل بپردازد. اما اکثر فقهای معاصر با این نظر مخالفت کرده و این صورت را نیز مشمول احکام سه صورت نخست دانسته‌اند.^{۱۴}

۲. صورت‌های مذکور در خصوص اجاره اشیا، درباره اجاره اشخاص نیز مطرح می‌شود: عمل ممکن است جزئی یا کلی باشد و در هر دو صورت، زمان اجرای آن ممکن است محدود یا موسّع باشد. اما

۱۲. نک: کاتوزیان، حقوق مدنی، ۵۶۱/۱ تا ۵۶۶.

۱۳. کاتوزیان، حقوق مدنی، ۵۶۱/۱.

۱۴. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹ تا ۳۷/۵.

علاوه بر مسئله زمان، متغیرهای دیگری نیز در بحث حاضر دخیل اند. نکته اساسی در بحث حاضر این است که تسلیم منفعت و کار اجیر در عقد اجاره چگونه صورت می گیرد. چگونگی تسلیم منفعت در عقد اجاره اشخاص، تابع متغیرهای متعددی است، از جمله:

- ا. لزوم یا عدم لزوم همکاری مستأجر برای انجام کار توسط اجیر،
- ب. نقش استیفای از منفعت در تسلیم،
- ج. معین یا نامعین بودن زمان انجام کار،
- د. جزئی یا کلی بودن عمل مورد اجاره،
- ه. عهده یا تملیکی بودن اجاره اشخاص.

دو متغیر اخیر، به تفصیل به عنوان نظریه مستقلی بررسی خواهد شد. درباره سه متغیر نخست، اجمالاً می توان گفت:

ا. چگونگی تسلیم منفعت^{۱۵} در اجاره اشخاص تا حد زیادی به این نکته مربوط می شود که آیا همکاری مستأجر در اجرای کار توسط اجیر لازم است یا نه؟ در برخی موارد، انجام دادن کار مستلزم همکاری مستأجر نیست، مانند حفر چاه در زمین غیر محصور یا انجام دادن کار در شیء متعلق به مستأجر که در اختیار اجیر قرار گرفته است. در این گونه موارد در صورت خودداری مستأجر از دریافت شیئی که کار بر روی آن انجام شده است، تسلیم آن تابع قواعد تسلیم مال عینی است. مشکل اصلی در جایی مطرح می شود که انجام دادن کار توسط اجیر مستلزم همکاری مستأجر باشد و مستأجر از همکاری خودداری کند؛ مانند آنکه قرار باشد کار در ملک مستأجر یا مال متعلق به وی صورت گیرد و وی به اجیر اجازه ورود به ملک را نمی دهد یا مال را در اختیار او قرار نمی دهد. در این صورت، مسئله این است که اگر اجیر خود را برای انجام دادن عمل در اختیار مستأجر گذارد، اما مستأجر از پذیرش کار خودداری کند، تسلیم عمل یا منفعت صدق می کند یا نه؟

ب. قاعده کلی درباره دیون مالی این است که دین با قبض آن به طلبکار تعیین می یابد و به تملک وی در می آید. در جایی که طلبکار غایب نیست و بدون هیچ عذری از پذیرش طلب خودداری می کند، قبض دین برای تعیین یافتن آن ضرورت ندارد. در این صورت، دین به قبض حاکم داده می شود و در صورت نبودن حاکم، مدیون، دین را تعیین می کند و نزد خود به امانت نگه می دارد و از آن پس مسئول تلف آن نیست. درباره عمل مورد اجاره، قاعده اولی این است که قبض و تسلیم عمل با استیفای آن توسط مستأجر و

صاحب‌کار صورت می‌گیرد. اما در صورتی که اجیر برای انجام‌دادن کار حاضر شود و مستأجر از پذیرش کار امتناع کند، ممکن است همین آمادگی برای انجام‌دادن کار همراه با تعیین زمان و مکان و خصوصیات دیگر، تعیین مصداق دین توسط اجیر محسوب شود.^{۱۶}

ج. از سخن فقها در مباحث آینده معلوم می‌شود که در مواردی که زمان اجرای کار محدود و مقید به وقت خاصی است، همین‌که اجیر در زمان مقرر، خود را برای انجام‌دادن کار در اختیار مستأجر قرار دهد، تسلیم منفعت محسوب می‌شود و این اقدام با واژه‌ها و تعابیری، مانند «تمکین و بذل نفس»^{۱۷} و نیز «آماده‌کردن خود برای انجام کار»^{۱۸} بیان شده است. اما در مواردی که زمان اجرای کار موسع است و مقید به وقت خاصی نیست، بسیاری از فقها تمکین اجیر و آمادگی برای انجام‌دادن کار را سبب استحقاق وی نسبت به اجرت‌المسمی ندانسته‌اند. طبق این نظر، استیفای منفعت کلی توسط مستأجر در تحقق تسلیم منفعت توسط اجیر دخیل است؛ به این معنا که، اگر اجیر عمل خود را در اختیار مستأجر قرار دهد ولی مستأجر از آن استفاده نکند، تسلیم منفعت صورت نگرفته است.

به نظر می‌رسد آنچه که از نظر بحث حاضر در سرنوشت بحث و آثار آن تأثیرگذار است، مسئله زمان انجام‌دادن کار و محدود و معین بودن یا نبودن آن است و بنابراین، مباحث براساس همین متغیر مطرح می‌شود و دو متغیر جزئی یا کلی بودن عمل مورد اجاره و عهدی یا تملیکی بودن اجاره اشخاص، به‌عنوان دو نظریه مستقل در انتهای بحث مطرح خواهند شد.

قبل از ادامه بحث باید دو نکته را متذکر شد: اولاً، اگر زمان انجام‌دادن کار نامعین باشد و تعیین آن به اختیار مستأجر باشد، تسلیم عمل هنگامی صدق می‌کند که مستأجر انجام‌دادن کار را مطالبه کند. در این صورت، اعلام آمادگی اجیر برای انجام‌دادن کار اگر به درخواست مستأجر و موافقت وی نباشد، تکلیف اجیر به انجام کار را از بین نمی‌برد و تأثیری در سرنوشت عقد ندارد. این فرض از محل بحث ما خارج است؛ ثانیاً، اگر عدم قبول کار توسط مستأجر به دلیل عذر موجهی باشد، احکام و آثاری که در این بحث گفته می‌شود جریان نمی‌یابد، مانند آنکه طیبی برای کشیدن دندان اجیر شده باشد و دندان خودبه‌خود بهبود یابد.^{۱۹}

۲. بررسی صورت‌های مسئله

۱۶. رشعی، کتاب الإجارة، ۲۳۱؛ طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹/۵؛ خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۱۶۷/۳۰ تا ۱۷۰.

۱۷. خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۱۶۷/۳۰؛ طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹/۵، مسئله ۳.

۱۸. خونی، منهاج الصالحین، ۸۷/۲، مسئله ۴۰۵.

۱۹. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۴۰/۵.

۱.۲. تعیین زمان

فرض این است که زمان انجام دادن عمل، معین و محدود است و اجیر خود را در آن زمان برای انجام دادن کار در اختیار مستأجر قرار می‌دهد. آثار خودداری مستأجر از پذیرش کار در این صورت عبارت‌اند از:

۱. اجیر با تمکین در مدت مقرر، به تکلیف قراردادی خود عمل کرده است. از این رو، عقد اجاره پایان می‌یابد و اجیر تکلیفی به اجرای تعهد در زمان بعد ندارد.

۲. با توجه به اینکه تمکین اجیر به منزله تسلیم منفعت است، اجیر مستحق اجرت المسمی است.

۳. منفعت اجیر در مدت خودداری مستأجر از پذیرش کار، متعلق به خود اوست و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن انجام دهد: می‌تواند اصلاً هیچ کاری نکند و بیکار بماند یا برای خود کار کند یا منفعت را در مقابل اجرت یا به صورت رایگان به دیگری منتقل کند. در صورت اخیر، اجرت به خود وی تعلق دارد. این نکته، متناسب با مطلبی است که در بحث خودداری طلبکار از پذیرش طلب در صورت عدم وجود حاکم گفته شده است. در آنجا گفته شده که بدهکار تکلیفی به نگهداری از فرد تعیین شده از دین را ندارد و می‌تواند آن را نزد مدیون یا حتی در راه بیندازد.^{۲۰}

در احکام و آثار مسئله، اختلافی بین فقها دیده نمی‌شود. نمونه این فرض در کتب فقهی جایی است که شخصی اجیر شده باشد تا در زمان معینی لباس خاصی را بدوزد و مستأجر از دادن پارچه به اجیر خودداری کند و زمان اجاره سپری شود. در این صورت، چه اجیر در آن زمان به انجام دادن کاری برای خود یا دیگری پردازد و چه کاری انجام ندهد، مستأجر ضامن اجرت المسمی است.^{۲۱}

۲.۲. عدم تعیین زمان

نمونه این فرض جایی است که شخصی اجیر شده باشد تا دندان شخصی را بکشد و مستأجر برای کشیدن دندان حاضر شود و زمانی سپری شود که برای کشیدن دندان کافی است و مستأجر حاضر به کشیدن دندان نشود.^{۲۲}

در این فرض، زمان، تعیین نشده یا تعیین به اختیار اجیر واگذار شده است. از آنجاکه زمان انجام کار، موسع و به تعبیر دیگر، کلی است، اجیر می‌تواند به اختیار خود زمانی را برای انجام دادن کار انتخاب کند.^{۲۳}

۲۰. خونی، مصباح الفقاهه، ۶۱۲/۵؛ طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۷۹/۲.

۲۱. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹/۵، مسئله ۲.

۲۲. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹/۵، مسئله ۳.

۲۳. خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۱۶۸ تا ۱۶۷/۳۰؛ موسوی خلیلی، فقه الشیعة، ۳۰۴.

بنابراین، اجیر در مدتی که برای انجام‌دادن کار کافی است آماده انجام کار بوده است اما مستأجر از قبول کار خودداری کرده و مدت مذکور سپری شده است.

در این فرض، عمل مورد اجاره ممکن است جزئی یا کلی باشد: در صورتی که «عمل» جزئی باشد، هرچند عمل از لحاظ «موضوع» جزئی است، اما به اعتبار زمان انجام، کلی محسوب می‌شود و حکم عمل کلی را دارد. در صورتی که «عمل» کلی باشد، رابطه اجیر و مستأجر رابطه مدیون و دائن است و طبق قاعده کلی درباره دیون، اختیار تعیین مصداق دین با مدیون است.^{۲۴} در این صورت، اجیر، هم اختیار تعیین مصداق عمل و هم اختیار تعیین زمان انجام‌دادن آن را دارد.^{۲۵} بنابراین، اجاره از دو جهت (زمان انجام‌دادن کار و مصداق کار) کلی است.

درباره این فرض چند بحث مطرح می‌شود:

۱. آیا پس از اعلام آمادگی اجیر برای انجام‌دادن کار و امتناع مستأجر از قبول کار، اجاره باقی است یا از بین می‌رود؟
۲. آیا مستأجر ضامن پرداخت اجرت به اجیر در خصوص زمانی است که اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار داده است؟
۳. منفعت اجیر در زمانی که خود را در اختیار مستأجر قرار داده متعلق به اجیر است یا مستأجر؟ حکم دو مسئله اخیر به مسئله اول وابسته است. لذا مسئله اصلی، بررسی وضعیت عقد اجاره است و دو مسئله اخیر به عنوان آثار مسئله نخست مطرح می‌شوند.

نظرات و احتمالات مربوط به موضوع مسئله را می‌توان در چهار مورد بررسی کرد.

۲.۲.۱. بقای عقد اجاره

طبق این نظر، مصداقی از دین که اجیر تعیین کرده است به ملکیت مستأجر در نیامده است؛ لذا تسلیم صحیح و معتبری صورت نگرفته است؛ بنابراین، باتوجه به اینکه بنا بر فرض، زمان معینی برای اجرای عقد تعیین نشده است، اجاره باقی است و اجیر باید در زمانی دیگر عمل را انجام دهد. آثار این نظریه به شرح زیر است.

أ. **عدم ضمان مستأجر نسبت به اجرت:** بسیاری از فقها،^{۲۶} مستأجر را ضامن اجرت ندانسته‌اند. این

۲۴. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۷۹/۵.

۲۵. طبق قاعده، در این صورت اگر زمان شروع عمل تعیین نشده باشد، زمان اجرای کار از هنگام انعقاد قرارداد آغاز می‌شود.

۲۶. درباره این انتساب، نک: حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۸۰/۱۸؛ نک: محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۸۵/۳؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۵۲۱/۴؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۲۲/۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵۹/۱۲.

دسته از فقها به دو دلیل تمسک کرده‌اند: ۱. فوت منافع انسان آزاد سبب ضمان نیست، بلکه آنچه سبب ضمان منافع اوست، استیفا و استفاده کردن از آن است؛ چراکه انسان آزاد مال محسوب نمی‌شود و تحت‌ید و سلطه قرار نمی‌گیرد. ۲. در صورتی که شک شود که آیا فوت منافع شخص آزاد سبب ضمان است یا نه، اصل عدم ضمان است.

باید توجه داشت که چون این مسئله در باب غضب مطرح شده است، ادله طرف‌داران این نظر معطوف به این است که آیا بر تسلیم عمل توسط اجیر و عدم قبول آن توسط مستأجر، غضب و اتلاف مال غیر، صادق است یا نه؟ به تعبیر دیگر، توجه آنان بیشتر به ضمان قهری است تا ضمان معاوضی.

در توجیه این نظر می‌توان گفت که: اولاً، عمل شخص انسان قبل از اینکه استفاده شود مالیت ندارد. ثانیاً، بر فرض که عمل انسان قبل از استیفا نیز مالیت داشته باشد، مستأجر هنگامی مالک عمل اجیر می‌شود که از عمل وی استفاده کند. تا زمانی که مستأجر از عمل اجیر استفاده نکند، عمل از ملکیت اجیر خارج نمی‌شود؛ هر چند که اجیر عمل خود را در اختیار مستأجر قرار داده باشد. بنابراین، تا قبل از استیفا عمل توسط مستأجر، تلف منفعت در ملک خود اجیر صورت می‌گیرد و مستأجر ضامن آن نیست. ثالثاً، با توجه به اینکه عدم قبول عمل توسط مستأجر اتلاف آن محسوب نمی‌شود، قاعده تلف مبیع قبل از قبض درباره آن جاری نمی‌شود. توضیح بیشتر اینکه، مطابق قاعده تلف مبیع قبل از قبض، اگر خریدار مبیع را قبل از قبض اتلاف کند، این قاعده جریان نمی‌یابد: عقد باقی است و زیان به خریدار وارد می‌شود. حال بر فرض که قاعده تلف مبیع، قاعده عامی باشد که درباره همه عقود معاوضی جریان داشته باشد، از آنجا که عدم قبول عمل توسط مستأجر اتلاف آن محسوب نمی‌شود، قاعده تلف مبیع جریان نمی‌یابد و منفعت در ملک اجیر تلف می‌شود، نه مستأجر.

ب. بقای منفعت در ملک اجیر: طبق این نظر، تمکین و آمادگی اجیر برای انجام دادن کار، قبض عمل توسط مستأجر محسوب نمی‌شود. از این رو، عمل اجیر در مدت خودداری مستأجر از استفاده از کار در ملکیت اجیر باقی است. در نتیجه، اگر اجیر کاری انجام ندهد، فوت منفعت در ملک خود وی صورت گرفته است و لذا مستأجر ضامن اجرت آن نیست. همچنین، اگر در آن مدت برای خود یا دیگری کار کند، در ملک خود تصرف کرده است و در صورت اخیر، اگر کار برای دیگری در قبال اجرت بوده، اجرت آن متعلق به اجیر است.

نکته‌ای که در این مورد به نظر می‌رسد این است که ممکن است در این موارد برای مستأجر ضمان قهری در نظر گرفت؛ با این توضیح که، اجیر با اعتماد به وجود قرارداد صحیح و در راستای اجرای آن، منفعت خود را در اختیار مستأجر قرار داده است و اکنون که با خودداری مستأجر روبه‌رو شده است، یا

کاری انجام نمی‌دهد و منفعت در ملک خود وی تلف می‌شود یا اینکه برای خود یا دیگری کار می‌کند. در صورت اول، مستأجر سبب تفویت منفعت وی شده و ضامن اجرت‌المثل آن است و در صورت دوم، اگر اجرت‌المثل کاری که برای خود یا دیگری انجام داده است کمتر از اجرت‌المسمای اجاره باشد، مستأجر سبب مقدار کاهش اجرت‌المثل از اجرت‌المسمی و ضامن آن است.

۲.۲.۲. پایان یافتن عقد اجاره

براساس این نظریه، اجیر با تسلیم منفعت، به تکلیف قراردادی خود عمل کرده است. بنابراین، عقد اجاره پایان می‌یابد و حتی در صورتی که زمان اجرای قرارداد موسع باشد و هنوز هم فرصت انجام‌دادن کار وجود داشته باشد، اجیر تکلیفی به اجرای قرارداد در زمان آینده ندارد. تنها در یک صورت می‌توان اجیر را مکلف به اجرای قرارداد کرد: مدتی که در آن اجیر خود را برای اجرای قرارداد در اختیار مستأجر قرار داده است کمتر از مهلت قرارداد باشد، مانند آنکه مدت قرارداد دو روز باشد و اجیر فقط یک روز برای اجرای قرارداد آماده بوده است. در این صورت، اجیر نسبت به مدت باقی‌مانده نیز مکلف به انجام‌دادن کار است. لازمه بقای عقد اجاره که از آثار نظریه نخست بود این است که تکلیف اجیر به اجرای تعهد هیچ‌گاه پایان نیابد؛ چراکه ممکن است هر زمان اجیر آمادگی خود را برای انجام کار اعلام کند، مستأجر از قبول کار خودداری کند و اگر عقد اجاره پایان نیابد، اجیر با تکالیف بی‌پایانی در خصوص لزوم اعلام آمادگی برای انجام کار مواجه شود. تحمیل چنین تکالیف متسلسلی نه تنها تحمل‌نشدنی (ما لا یطاق) است و دلیلی بر آن وجود ندارد، بلکه با ادله معتبری مانند لاضرر منافات دارد. آثار این نظریه به شرح زیر است.

۲.۲.۲.۱. ضمان مستأجر نسبت به اجرت‌المسمی

مطابق این نظر، در صورتی که اجیر خود را برای انجام‌دادن کار تسلیم مستأجر کند و مستأجر از پذیرش کار خودداری کند، اجیر مستحق اجرت‌المسمی است. چنان‌که در ابتدا گفته شد، فرض این است که هم اختیار تعیین زمان و هم اختیار تعیین مصداق منفعت و عمل با اجیر است. بنابراین، هنگامی که اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار می‌دهد، مصداق منفعت و زمان را تعیین کرده است و با این اقدام، به تکلیف قراردادی خود؛ یعنی تسلیم معوض عمل کرده و در نتیجه، مستحق عوض؛ یعنی اجرت‌المسمی است. خطای مستأجر در پذیرش کار اجیر نباید به حساب مستأجر گذارده شود و خود وی باید زیان ناشی از آن را تحمل کند، نه اینکه بر اجیر تحمیل شود.

در طرف‌داری از این نظر ادله متعددی می‌توان ارائه کرد که فهم بهتر آن‌ها در تقابل با ادله طرف‌داران نظر عدم استحقاق اجرت‌المسمی حاصل می‌شود. یکی از ادله مهم طرف‌داران نظر عدم‌ضمان این بود که منفعت اجیر، مال محسوب نمی‌شود. از این رو، قاعده اتلاف نمی‌تواند شامل آن شود. از این گذشته،

منفعت انسان آزاد هنگامی مورد ضمان قرار می‌گیرد که از آن استفاده شود. استفاده نکردن از منفعت و به تعبیر دیگر، «تفویت منفعت» سبب ضمان نیست. در ردّ این دو دلیل و به طور کلی تر، در طرفداری از نظر ضمان مستأجر نسبت به اجرت المسمی می‌توان این‌گونه استدلال کرد:

اینکه گفته شود که منافع شخص آزاد فقط با استیفا و استفاده کردن سبب ضمان است فاقد دلیل است؛ چراکه منافع شخص بعد از عقد اجاره به ملکیت مستأجر در آمده است. پس اگر اجیر منافع را در اختیار مستأجر قرار دهد، به تکلیف قراردادی خود عمل کرده و اگر مستأجر آن را نپذیرد، تلف از ملک مستأجر صورت می‌گیرد. از این گذشته، منافع شخص آزاد علاوه بر اینکه با استیفا مورد ضمان قرار می‌گیرد، تفویت و از بین بردن آن نیز سبب ضمان است؛ مانند جایی که شخص آزادی که دارای کسب و کار است را حبس کنند که در این صورت، حبس کننده عرفاً سبب تفویت آن مقدار از منفعت شخص شده است.^{۲۷}

طبق تحلیلی دیگر نیز اولاً، عَوْضین در عقد اجاره اعیان و اشخاص (از یک سو، منفعت عین یا شخص و از سوی دیگر، اجرت) با عقد اجاره به تملک طرفین قرارداد در می‌آید؛ ثانیاً، توانایی قبض منفعت توسط مستأجر در حکم قبض منفعت است. از این رو، اگر اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار دهد و مستأجر توانایی قبض منفعت را داشته باشد اما آن را از روی اختیار قبض نکند، اجرت بر وی مستقر می‌شود.^{۲۸} این مطلب هم درباره مواردی که انجام دادن کار وقت معینی دارد (مانند جایی که شخصی اجیر شده باشد تا در زمان معینی لباس خاصی را بدوزد)، صادق است و هم درباره مواردی که در آن انجام دادن عمل وقت معینی ندارد (مانند جایی که شخصی اجیر شده باشد تا دندان شخص دیگری را بکشد و زمانی برای آن تعیین نشده باشد). در مورد اخیر نیز مستأجر مالک عملی کلی بدون وقت معینی است و به تعبیر دیگر، اجاره از لحاظ زمانی مطلق است. بنابراین، تطبیق عمل بر زمانی خاص در اختیار اجیر است. پس همین که اجیر در زمانی آماده انجام کار باشد و خود را در اختیار مستأجر قرار دهد، به تکلیف خود در مورد تسلیم منفعت عمل کرده است و از این پس، استفاده نکردن مستأجر از عمل، مانع استقرار اجرت نیست. به طور خلاصه، هرگاه تفویت منفعت مستند به مستأجر باشد و موجر (اجیر) تقصیری در تفویت آن نداشته باشد، حق مطالبه اجرت از بین نمی‌رود.^{۲۹}

از مجموع این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً، تفویت منفعت اجیر نیز با شرایطی سبب ضمان

۲۷. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۳۹/۵، مسئله ۳.

۲۸. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۶۷/۳۰.

۲۹. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۶۷/۳۰ تا ۱۶۸/۱؛ نک: حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۸۱/۱۸؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۵۱۴/۱۰؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۳۲۶/۲.

قهری برای عامل تفویض (و در اینجا: مستأجر) است؛ ثانیاً، بر فرض که ضمان قهری مستأجر ثابت نباشد، در بحث حاضر ضمان وی نسبت به عوض قراردادی، از باب قرارداد و معاوضه ثابت است.^{۳۰} درباره لزوم یا عدم لزوم رجوع اجیر به حاکم باید متذکر شد که علامه حلی، که از طرفداران نظر ضمان نسبت به اجرت‌المسی است، رجوع اجیر به حاکم را لازم ندانسته اما متذکر شده است که براساس نظری که وی را مستحق اجرت نمی‌داند، اجیر حق دارد به حاکم رجوع کند تا مستأجر را ملزم کند که او را به کار بگیرد.^{۳۱} اما به گفته کاشف‌الغطاء، که او هم از طرف‌داران نظر ضمان نسبت به اجرت‌المسی است، احوط این است که اجیر به حاکم رجوع کند و حاکم، بذل [منفعت توسط اجیر] را به نیابت از مستأجر بپذیرد.^{۳۲}

۲.۲.۲.۲. تعلق منفعت به مستأجر

طبق این نظر، همین‌که اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار دهد، تسلیم عمل صدق می‌کند و عمل به ملکیت مستأجر وارد می‌شود. در این صورت، نسبت به مدتی که اجیر آماده اجرای قرارداد است و مستأجر از پذیرش کار خودداری می‌کند، چند حالت متصور است:

حالت اول: اجیر به هیچ کاری برای خود یا دیگری مشغول نشود تا منفعت فوت شود.

حالت دوم: اجیر برای خود کار می‌کند.

حالت سوم: اجیر برای دیگری به صورت غیر معوض کار کند.

حالت چهارم: اجیر برای دیگری به صورت معوض کار کند.

در خصوص این حالت‌ها باید متذکر شد: اولاً، در هر چهار حالت، فوت منفعت از ملک مستأجر صورت می‌گیرد؛ ثانیاً، در مواردی که اجیر هیچ کاری انجام نمی‌دهد یا برای خود کار می‌کند یا برای دیگری به صورت رایگان کار می‌کند، اجیر و نیز در صورت اخیر، شخص ثالث، ضمانتی نسبت به اجرت‌المثل عمل در برابر مستأجر ندارد؛ ثالثاً، در حالت چهارم، اجرتی که اجیر از شخص ثالث دریافت می‌کند متعلق به خود اوست.

بنابراین، به طور کلی در تمام حالت‌های بالا، منفعت اجیر فوت یا استیفا می‌شود و اجیر ضامن اجرت‌المثل این منفعت نیست.

برای عدم ضمانت اجیر ممکن است به ادله متعددی تمسک کرد، مانند: اقدام، اعراض، قاعده سبب و

۳۰. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۵۱۴/۱۰؛ نک: جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي، ۲۱۱/۴.

۳۱. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۳۲۶/۲.

۳۲. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهة، ۱۲.

مباشر و ملاک ادله مربوط به خودداری دائن از قبول عین.

دلیل اول: مستأجر با خودداری از پذیرش کار در مدت اجاره، گویا از منفعتی که متعلق و مملوک اوست اعراض کرده است و بنابراین، با اقدام خود، حرمت مال متعلق به خود را از بین برده است. از این رو، منفعت اجیر در این مدت، ملک بلامالکی است که اجیر می‌تواند آن را رها کند؛ یعنی هیچ کاری در آن مدت انجام ندهد تا منفعت از بین برود. در این صورت، اجیر ضامن منفعت نیست. همچنین می‌تواند از آن برای خود استفاده کند یا آن را در قبال عوض یا به صورت رایگان به دیگری منتقل کند؛ اگر برای خود استفاده کند یا به صورت رایگان به دیگری منتقل کند، ضامن اجرت‌المثل عمل در برابر مستأجر نیست و اگر آن را به صورت معوض در اختیار دیگری قرار دهد، اجرت آن متعلق به خود اوست نه مستأجر.

دلیل دوم: در صورتی که اجیر کاری انجام ندهد یا برای خود یا دیگری مشغول به کار شود، در واقع منفعت متعلق به مستأجر را اتلاف کرده است. در این موارد هر چند اجیر مباشر تلف یا اتلاف منفعت است، اما مستأجر سبب اقوی است؛ چراکه به اختیار خود از مال خود استفاده نکرده است. بنابراین، اجیر ضامن منفعت فوت شده نیست؛ توضیح بیشتر اینکه، چون عمل در ملک اجیر از بین می‌رود، نه تنها اتلاف عمل توسط مستأجر صدق نمی‌کند؛ بلکه عمل توسط اجیر تلف می‌شود اما از آنجاکه مستأجر به اراده خود از مال متعلق به خود استفاده نمی‌کند (قاعده اقدام)، در واقع سبب اتلاف آن به دست اجیر فراهم می‌کند و از آنجاکه سبب به ضمیمه قاعده اقدام قوی تر از اتلاف توسط اجیر است، ضامن تلف عمل برعهده مستأجر است، نه اجیر.

دلیل سوم: شمول احکام مربوط به تسلیم عین؛ مطابق برخی از نظریات در مسئله خودداری طلبکاری که از پذیرش حق یا طلب خود امتناع می‌کند و حاکمی وجود ندارد تا حق یا طلب به وی تسلیم شود، مدیون تکلیفی به محافظت از مصداق تعیین شده ندارد، چون حفظ مصداق برای وی زیان بیشتری از بقای دین در ذمه اش دارد؛^{۳۳} توضیح اینکه، جواز تعیین و کنارگذاشتن مصداق دین و نیز استقرار ضامن ناشی از تلف برعهده دائن به این دلیل است که بقای دین در ذمه مدیون برای او ضرر محسوب می‌شود. بنابراین، دلیل نفی ضرر به وی حق داد که مال کلی را تعیین کند و کنار گذارد و به این وسیله، دین را از ذمه خود خارج کند. حال اگر قرار باشد که مدیون، مکلف به حفظ مصداق تعیین شده باشد، تکلیف به حفظ آن، زیان بیشتری نسبت به حفظ مال کلی در ذمه خواهد داشت.^{۳۴} از این رو، مدیون می‌تواند آن را حفظ کند یا پیش دائن یا حتی در راه بیندازد؛ چراکه پس از عرضه کردن مصداق به دائن و امتناع وی از پذیرش آن، حفظ

۳۳. خوئی، مصباح الفقاهه، ۶۱۲/۵.

۳۴. انصاری، کتاب المکاسب، ۲۱۸/۶ تا ۲۱۹.

آن فقط بر مالک واجب است و فرض این است که مالک آن را قبول نمی‌کند. بنابراین، احترام مال وی از لحاظ وجوب حفظ از بین می‌رود و مدیون می‌تواند آن را هر جا بخواهد بیندازد.^{۳۵} در واقع، نگه‌داشتن مصداق در خانه یا انبار، حفظ و نگهداری آن محسوب می‌شود و حال آنکه، حفظ مصداق بر مدیون واجب نیست؛ چون نگهداری آن مستلزم ضرر برای مدیون است. از این رو، مدیون می‌تواند مصداق تعیین شده را پس از اطلاع‌دادن به طلبکار، از تصرف خود خارج کند و در راه بیندازد.^{۳۶} همین نکات در موردی که موضوع طلب، منفعت و عمل اجیر است نیز با تعدیلات مناسب اعمال‌شدنی است.

۲.۲.۳. تفصیل بین عمل جزئی و عمل کلی

طبق تقسیمی سنتی،^{۳۷} عمل مورد اجاره ممکن است معین (جزئی) یا کلی در ذمه باشد. در صورتی که عمل مورد اجاره معین باشد، پس از عقد اجاره فقط مسئله تسلیم عمل مطرح می‌شود اما در صورتی که عمل، کلی در ذمه باشد، دو مسئله مطرح می‌شود: تعیین مصداق (که با اعلام آمادگی اجیر برای انجام کار تحقق می‌یابد) و تسلیم آن (که با انجام‌دادن کار صورت می‌گیرد)؛ توضیح بیشتر اینکه، منفعت معین، به مبیع عین معین و منفعت کلی در ذمه، به مبیع کلی در ذمه شباهت دارد. در مورد اول، منفعتی که با عقد به مستأجر تملیک شده، از تعیین و تشخیص برخوردار است و رابطه مستأجر با منفعت اجیر همانند رابطه خریدار با فروشنده عین معین است: تملیک منفعت، با عقد صورت گرفته و آنچه بعد از عقد باقیمانده، تسلیم منفعت به مستأجر است. اما در خصوص منفعت کلی، آنچه هنگام عقد اجاره به مستأجر تملیک شده، منفعتی کلی است و از این رو، رابطه اجیر و مستأجر به رابطه مدیون و دائن شباهت دارد. اجیری که منفعتی کلی را به مستأجر تملیک کرده، همانند فروشنده کالای کلی در ذمه است؛^{۳۸} با عقد بیع، تملیک کلی در ذمه به خریدار صورت می‌گیرد و فروشنده همچون مدیون مکلف است مصداق دین را تعیین و به خریدار تسلیم کند. به همین قیاس، اجیر در فرض مذکور، منفعتی کلی را با عقد اجاره به مستأجر تسلیم است و همچون مدیون باید مصداق آن را تعیین و تسلیم مستأجر کند.^{۳۹}

۳۵. خونی، مصباح الفقاهه، ۶۱۲/۵.

۳۶. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۱۷۹/۲.

۳۷. طوسی، الخلاف، ۱۵/۳؛ طوسی، المبسوط، ۲۲۶/۳؛ الاجارة علی ضربین: معینة، و اجارة فی الذمة. فالمعینة ان یستأجر دارا أو عبدا شهرا أو سنة و فی الذمة ان یستأجر من یننی له حانطا أو یخیط له ثوبا.

۳۸. درباره تشبیه اجیر خاص و عام به فروشنده عین معین و کلی در ذمه، نک: رشتی، کتاب الاجارة، ۲۲۱.

۳۹. نک: خونی، موسوعة الإمام الخونی، ۱۷۱/۳۰؛ اصفهانی، حاشیه کتاب المكاسب، ۴۵۶/۲؛ تمکین الاجیر لاستیفاء المستأجر محقق لإقباض المنفعة بمعنی التخلية بینة و بین استیفاءه للعمل.

تقابل بین عمل جزئی و عمل کلی، در این عبارت علامه حلی کاملاً آشکار است: «اگر انسان آزاد خود را برای مدتی معین یا عملی معلوم اجاره دهد و سپس خود را برای تمام آن مدت یا مدت آن عمل تسلیم مستأجر کند ولی مستأجر او را به کار نگیرد تا اینکه آن مدت یا مدتی که در آن انجام دادن کار ممکن است سپری شود، اقرب این است که اجرت [بر مستأجر] مستقر می شود... و همین اختلاف در موردی هم جریان می یابد که ذمه اجیر به عملی مشغول باشد و خود را برای مدتی که انجام دادن آن عمل ممکن است تسلیم [مستأجر] کند و [مستأجر او را] به کار نگیرد.»^{۴۰}

باتوجه به نکات بالا، درباره حکم مسئله ممکن است بین صورتی که عمل مورد اجاره، جزئی باشد و موردی که مورد اجاره، عمل کلی است تفاوت قائل شد؛ با این توضیح که، در صورتی که مورد اجاره، عمل جزئی باشد همین که اجیر خود را برای انجام دادن کار در اختیار مستأجر قرار دهد، تسلیم عمل صدق می کند و اجیر مستحق اجرت المسمی است، اما در صورتی که مورد اجاره، عمل کلی باشد، آمادگی برای انجام کار سبب استحقاق اجرت نیست؛ چراکه تسلیم کلی با تسلیم فرد و مصداق آن تحقق می یابد و تحقق مصداق، منوط به ایجاد آن در عالم خارج است. همان طور که گفته شد، عمل جزئی با عقد به تملک مستأجر در می آید؛ بعد از عقد فقط مسئله تسلیم آن باقی می ماند و تسلیم نقشی در تملیک ندارد، اما در خصوص عمل کلی، مستأجر با عقد اجاره ابتدا مالک عمل کلی در ذمه مستأجر می شود و بین وی و اجیر رابطه دینی و دائن و مدیون پیدا می شود. سپس با تسلیم فرد و مصداقی از دین توسط اجیر، مستأجر مالک آن فرد در خارج می شود و تسلیم عمل در عقد اجاره هنگامی حاصل می شود که مستأجر کار را بپذیرد.

این تفصیل را به شیخ انصاری نسبت داده اند.^{۴۱} از این گذشته به گفته برخی از فقها، در بحث غصب و در جایی که اجیر شخص آزاد باشد و مستأجر وی را به کار نگیرد، بخش اول آن؛ یعنی در جایی که عمل جزئی و در زمان معینی باشد، ضمان مستأجر نسبت به اجرت المسمی مورد اجماع است. تردید و اختلاف در جایی است که عمل مورد اجاره کلی باشد.^{۴۲}

درباره این نظر می توان گفت: نظر تفصیل بین عمل جزئی و کلی مورد پذیرش فقها قرار نگرفته است.^{۴۳} بررسی برخی از کتب فقهی نشان می دهد که اولاً اشکال مربوط به تسلیم منفعت توسط اجیر بیش از آنکه به جزئی یا کلی بودن منفعت مربوط شود، به معین یا نامعین بودن زمان و نقش زمان در تعیین حق

۴۰. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۲۶/۲.

۴۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴۸/۱۲؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۶۵/۱۹؛ رشقی، کتاب الإجارة، ۲۳۰.

۴۲. رشقی، کتاب الإجارة، ۲۳۰.

۴۳. نک: حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴۹/۱۲؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۶۵/۱۹.

مستأجر مربوط می‌شود؛ به این معنا که، اگر زمان محدود و مشخص باشد، همین‌که اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار دهد، حق مستأجر تعیین پیدا می‌کند و در این صورت، تعیین یافتن حق وی نیازی به رجوع به حاکم ندارد.^{۴۴} اما اگر زمان انجام‌دادن عمل موسّع باشد و اجیر خود را در بخشی از زمان در اختیار مستأجر گذارد، بدون رجوع اجیر به حاکم، حق مالک تعیین پیدا نمی‌کند. از این رو، برخی از فقها تصریح کرده‌اند که ضمان مستأجر نسبت به اجیری که برای زمان معینی اجیر شده و مستأجر او را حبس کرده مورد اجماع فقهاست. مورد تردید و اختلاف جایی است که اجاره بر عملی واقع شده باشد و مستأجر، اجیر را برای مدتی که برای استیفای عمل کافی بوده حبس کرده باشد.^{۴۵}

ثانیاً درباره بحث، برخی از فقها تفاوتی بین اینکه مورد اجاره عین یا ذمه اجیر باشد تفاوتی قائل نشده‌اند. برای نمونه، عاملی تصریح می‌کند که اگر مورد اجاره، عمل اجیر باشد و وی عمل را در اختیار مستأجر قرار دهد و مدتی که برای استفاده از عمل کافی است بگذرد، اجرت بر مستأجر مستقر می‌شود...؛ چراکه مستأجر منافع اجیر را با عقد وارد بر عین یا ذمه، مالک شده است^{۴۶} و هنگامی که موجر مورد اجاره را تسلیم می‌کند، مستأجر باید آن را بپذیرد.

به نظر یکی از شاگردان شیخ انصاری، در عمل کلی نیز اگر مستأجر از پذیرش کار خودداری کند اجرت‌المسمی بر وی مستقر می‌شود. وی برای این نظر به ادله زیر تمسک می‌کند:

دلیل اول: خودداری مستأجر از پذیرش عمل، در حکم اتلاف آن است؛ چون عمل انسان آزاد هنگامی که موضوع اجاره قرار گیرد مالیت می‌یابد، چه جزئی باشد و چه کلی و نیز چه در خارج موجود شود و چه موجود نشود. پس اگر در خصوص عمل جزئی، امتناع مستأجر از قبول کار به منزله اتلاف باشد، درباره عمل کلی نیز به منزله اتلاف است.

دلیل دوم: شرط استقرار اجرت بر مستأجر، استیفای عمل نیست؛ بلکه همان‌طور که در اجاره اعیان، تخلیه ملک بدون قبض مستأجر سبب استقرار اجرت بر اوست، در اجاره اعمال نیز همین‌که اجیر خود را برای انجام کار در اختیار مستأجر قرار دهد اجرت بر مستأجر مستقر می‌شود، خواه مستأجر عمل را قبض و استیفا کند یا نکند.

دلیل سوم: اینکه اجیر خود را برای انجام کار در اختیار مستأجر قرار دهد، به منزله تعیین کلی در ذمه و

۴۴. حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۳۸۲/۱۹: این تشخصت المنفعة بالزمان جرت مجری الحق المتعین المشخص الذي إذا بذل لمالکه فای أخذ فتلّف فإنّ

تلّفه منه، ولا یتوقّف علی الرجوع إلی الحاکم.

۴۵. حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۸۱/۱۸.

۴۶. حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۱۱۶/۷ و ۱۱۷.

تطبیق آن بر فرد است. بین فقها اختلافی نیست که تطبیق کلی بر فرد، سبب تعیین یافتن کلی می‌شود؛ توضیح اینکه، یکی از قواعد مسلم در باب دین این است که مدیون می‌تواند دین کلی را بر فرد و مصداق آن تعیین و تطبیق کند، هر چند که طلبکار خودداری کند. دلیل این مطلب، «لاضرر» است؛ چراکه صبرکردن مدیون بر اشتغال ذمه، ضرر و حرج محسوب می‌شود؛ لذا مدیون می‌تواند حتی در صورت امتناع دائن، ذمه خود را از دین فارغ و خالی کند. این قاعده، اختصاص به اموال عینی ندارد، بلکه در منافع نیز جاری می‌شود. بنابراین، همان‌طور که دیونی مانند مبیع و ثمن کلی می‌تواند در فرد و مصداقی تعیین یابند و بعد از تعیین یافتن، حکم عوض جزئی را می‌یابند و تسلیم آن‌ها به فرد موجب انتقال ضمان است، منفعت کلی نیز می‌تواند به اختیار مدیون و اجیر در فرد و مصداقی تعیین و تطبیق شود، هر چند که دائن و مستأجر از قبول آن امتناع کند. البته تعیین و تطبیق هر چیزی متناسب با خود آن است و تعیین عمل کلی در فرد به این صورت است که زمان و مکان و موضوع عمل و خصوصیات دیگری که موجب می‌شود عمل کلی از ابهام خارج شود و مشخص یابد، تعیین شود. حال، پس از آنکه عمل کلی به عمل جزئی تبدیل شد، احکام عمل کلی بر آن جاری می‌شود.^{۴۷}

در واقع، همان‌گونه که از سخن فقها استفاده می‌شود، تفاوت عملی که زمان آن معین است با عملی که زمان آن معین و محدود نیست، در لزوم رجوع یا عدم رجوع به حاکم است: اگر زمان عمل، معین و محدود باشد و اجیر در آن زمان خود را تسلیم مستأجر کند، رجوع به حاکم لازم نیست اما اگر زمان عمل، معین و محدود نباشد، عمل هنگامی تعیین می‌یابد که اجیر به حاکم رجوع کند.^{۴۸}

بدین ترتیب، جزئی یا کلی بودن مورد اجاره تأثیری در سرنوشت مسئله حاضر ندارد و آنچه مهم است، بررسی مسئله از نظر معین یا نامعین بودن زمان انجام کار است که پیش‌تر بررسی شد.

۲.۲.۴. تفصیل بین تملیکی یا عهدی بودن اجاره

برخی از فقها، حکم این مسئله را بر ماهیت عقد اجاره و عهدی یا تملیکی بودن آن مبتنی کرده‌اند. این تفصیل را فخرالمحققین مطرح کرده^{۴۹} و دیگران آن را نقل کرده‌اند.^{۵۰} به نظر فخرالمحققین، اگر اجاره تملیکی باشد، مستأجر ضامن اجرت است و اگر عهدی باشد، ضامن نیست. وی عهدی بودن اجاره را ترجیح داده و به این نکته استدلال کرده است که اجاره کردن شخص آزاد سبب پیدایش دینی در ذمه اوست.

۴۷. رشتی، کتاب الإجارة، ۲۳۱.

۴۸. نک: محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱۷ تا ۱۱۶/۷؛ نک: حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۳۸۲/۱۹.

۴۹. حلی، ایضاح الفوائد، ۱۶۸/۲.

۵۰. از جمله: شهید اول، غایة المراد، ۳۹۶/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۲۲/۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۶۰/۱۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۸۱/۱۸.

عین یا منافع شخص آزاد درخور تملک نیست، بلکه فقط می‌توان حقی نسبت به ذمه او پیدا کرد.^{۵۱} همچنین به گفته فقیهی دیگر، اینکه مستأجر می‌تواند در منفعت اجیر با اجاره‌دادن یا غیر آن تصرف کند و نیز اینکه اگر شخص دیگری از منفعت اجیر استفاده کند ضامن اجرت‌المثل در برابر مستأجر است، دلیل بر تملیکی بودن اجاره است. از سوی دیگر، دلیل بر عهدی بودن اجاره این است که منافع انسان معدوم هستند و از این گذشته، انسان آزاد در ملکیت کسی نیست تا منافع وی هم به تبع عین، درخور تملک باشد.^{۵۲}

اما این نظر را فقهای بعد از فخرالمحققین مردود دانسته‌اند. برخی، به طور کلی مبنای عهدی بودن اجاره را رد کرده و گفته‌اند: اینکه منافع معدوم‌اند، سخنی باطل است. منافع یا موجودند یا فرض می‌شود که موجودند. به همین دلیل، منافع، مال محسوب می‌شوند و مورد معامله قرار می‌گیرند. عقد، یا بر موضوع موجود وارد می‌شود یا بر موضوعی که در حکم موجود است. بنابراین، بعد از عقد اجاره می‌توان گفت که مستأجر، مالک منافع شده و [در مسئله مورد بحث] در استفاده از آن سستی کرده تا اینکه منافع در ملک وی تلف شده است.^{۵۳} در واقع، همان‌طور که در ابتدای بحث نقل شد، نظر مشهور در فقه^{۵۴} و قانون مدنی (ماده ۴۶۶) تملیکی بودن عقد اجاره است.

از این گذشته، حتی بر مبنای عهدی بودن اجاره نیز همین که اجیر خود را در اختیار مستأجر قرار دهد و آماده باشد که کاری را که در ذمه دارد انجام دهد، به تکلیف قراردادی خود در مورد تسلیم معوض عمل کرده است. بنابراین، عقد پایان می‌یابد و مستحق اجرت است.^{۵۵}

نتیجه‌گیری

مطابق قاعده کلی در باب اجاره، هرگاه موجر عین مستأجره را تسلیم کند و مدتی که برای استفاده از منافع کافی باشد سپری شود، مستأجر باید اجرت را بپردازد، خواه از منافع استفاده کند یا استفاده نکند؛ چراکه عقد سبب استقرار اجرت است و تسلیم، شرط آن است. اجرای قاعده بالا در جایی که مورد اجاره، منفعت یا کار انسان آزاد است با مشکلاتی مواجه می‌شود، از جمله: ممکن است اجیر برای انجام‌دادن کار آماده باشد و خود را در اختیار مستأجر قرار دهد اما

۵۱. حلی، ایضاح الفوائد، ۱۶۸/۲.

۵۲. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۲۲/۶.

۵۳. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۸۳/۱۸.

۵۴. اصفهانی، الإجارة، ۳.

۵۵. نک: جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي، ۲۱۲ تا ۲۱۱/۴.

انجام دادن کار بدون همکاری مستأجر ممکن نباشد و وی با اجیر همکاری نکند. درباره صورتی که مستأجر از پذیرش کار اجیر خودداری می کند نظرات متعددی در فقه مطرح شده است و هر یک از آن ها آثار مختلفی دارد. طبق دو نظر مشهور و متعارض، اجیر مستحق اجرت المسمی است و طبق نظر دیگر، اجیر مستحق اجرت نیست. طبق نظر نخست، هنگامی که اجیر آماده اجرای قرارداد باشد و مستأجر نپذیرد، عقد اجاره پایان می یابد و اجیر نسبت به منفعت فوت شده یا استیفا شده ضامن نیست؛ در حالی که طبق نظر دوم، عقد اجاره باقی است و مستأجر نسبت به منفعتی ضامن است که فوت یا استیفا شده است.

دو نظریه دیگر درباره مسئله بحث وجود دارد که به دلیل انتساب به دو تن از فقهای برجسته درخور توجه است: نظر تفکیک بین عهده یا تملیکی بودن اجاره از فخرالمحققین و نظر تفکیک بین معین (جزئی) و کلی بودن منفعت از شیخ انصاری، اما هیچ یک از این دو نظریه مورد اقبال فقهای دیگر قرار نگرفته است.

عمل یا منفعت مورد اجاره ممکن است جزئی یا کلی و در هر دو صورت ممکن است زمان انجام دادن کار، معین یا غیر معین باشد. در هر چهار صورت، اگر اجیر برای اجرای قرارداد آماده باشد و خود را در اختیار مستأجر قرار دهد و وی بدون عذر موجهی از پذیرش کار امتناع کند، قرارداد (در صورتی که زمان اجرای آن مضیق باشد) پایان می یابد و اجیر مستحق اجرت المسمی است.

منابع

- اصفهان، محمدحسین. الإجارة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- اصفهان، محمدحسین. حاشیه کتاب المکاسب. قم: انوار الهدی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بادینی، حسن، افروز صمدی. «تعلیق قرارداد: قاعده ای عمومی یا قاعده مختص حقوق کار با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس»، پژوهش های حقوق تطبیقی. دوره ۲۱، ش ۲، ۱۳۹۶، ۵۷ تا ۲۹.
- جمعی از پژوهشگران. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع). زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حسینی عاملی، محمدجوادی بن محمد. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حلی، محمدبن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- خوئی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهه. قم: داوری. چاپ اول، ۱۳۷۷.
- خوئی، ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی. کتاب الإجارة. بی جا: بی نا، بی تا.
- سبزواری، عبدالأعلى. مهذب الأحكام فی بیان حلال و الحرام. قم: المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم. العروة الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم. حاشیة المکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. تهران: المكتبة المرتضویة. بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی: عقود معین. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر. انوار الفقاهة: کتاب الغصب. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خلیفانی، محمد مهدی. فقه الشیعة: کتاب الإجارة. تهران: منیر. چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

Transliterated Bibliography

- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. S.d.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar‘īyah ‘alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Mū’assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Makāsib*. Qum: Gurūh-i Jahānī Buzurgdāsht Shaykh A’ẓam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Bādīnī, Ḥasan, Afrūz Ṣamadī. “Ta’līq Qarārdād: Qā’idih-i ‘Umūmī yā Qā’idih-yi Mukhtaṣ Ḥuqūq Kār bā Muṭālī‘ih -yi Taṭbīqī dar Ḥuqūq Farānsah va England”, *Pazhūhish-hā-yi Ḥuqūq Taṭbīqī*. Durīh-yi 21, no. 2, 2018/1396, 29-57.
- Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Ḥillī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Īḍāḥ Fawā’id fi Sharḥ Mushkilāt al-Qawā’id*. Qum: Ismā‘īliyan. Chāp-i Awwal, 1967/1387.
- Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Jawād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā’id ‘Allāma*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Ijārah*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwum, 1989/1409.
- Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *Ḥāshiyā Kitāb-i al-Makāsib*. Qum: Anwār al-Hudā. Chāp-i Awwal, 1997/1418.
- Jam‘ī az Pazhūhishgarān. *Mawsū‘at al-Fiqh al-Islāmī Tibqa li-Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. zīr naẓar Sayyid Maḥmūd Ḥāshimī Shāhrūdī. Qum: Mū’assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1423.
- Kāshif al-Ghiṭā’ Najafī, Ḥasan ibn Ja‘far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Ghaṣb*. Najaf: Mū’assisa Kāshif al-Ghiṭā’. Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Kātūziyān, Naṣīr. *Ḥuqūq-i Madānī: Uqūd-i Mu‘ayyan*. Tehran: Shirkat Sahāmī Intishār. Chāp-i Dahum, 2009/1387.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū‘at al-Imām al-Khū’ī*. Qum: Mū’assisa Iḥyā’ Āṣār al-Imām al-Khū’ī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-‘Ilm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Faqāha*. Qum: Dāvārī. Chāp-i Awwal, 1998/1377.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'ī' al-Islām fi Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īlyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.

Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāṣid fi Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Musawī Khalkhālī, Muḥammad Mahdī. *Fiqh al-Shi'a: Kitāb al-Ijāra*. Tehran: Munīr. Chāp-i Awwal, 2006/1427.

Rashtī, Ḥabīb Allāh ibn Muḥammad 'Alī. *Kitāb-i al-Ijārah*. s.l. s.n. s.d.

Sabzawārī, 'Abd al-'Alā. *al-Muḥadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Ghāyat al-Murād fi Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qum: Daftar-i Tablighāt Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Aḥām ilā Tanqīḥ Sharā'ī' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, Muḥammad Kāzīm. *al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1999/1419.

Ṭabāṭabāyī Yazdī, Muḥammad Kāzīm. *Hāshiya al-Makāsib*. Qum: Ismā'īlyān. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fi al-Fiqh al-Imāmīyah*. Tehran: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. Chāp-i Sivum, 1967/1387.